



Original Paper

Article History:

Received: 23 October 2025

Revised: 9 December 2025

Accepted: 25 December 2025

Published Online: 22 December 2024

The Logic of International Law or the Rationalization of International Law A Demonstration of Requiring International Law to Logic by Providing Example Problems

Seyed Bagher Mirabassi¹, Mohsen Mohebi², Ali Asghar Javadi³ (Corresponding Author)

1. Department of Public International Law, Tehran university, Tehran, Iran

2. Department of International and Public Law, Sciences and Researches Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran.

3. Department of International Law, Karaj Branch, Islamic Azad University, Karaj, Iran.

Email: Gls.info@yahoo.com

Abstract

International judges and arbitrators, especially members of the International Court of Justice, are required by international law to fulfillment functions, including the liability of settlement of disputes recourse to them. whereas compliance with these mission in many cases involves interpreting legal rules and applying them to specific issues, and in some cases, such as non liquet, requires reference to general legal principles, the objectives and purposes of law, the interests of the international community, and the intentions of the litigants in order to establish a new rule or discover the meaning of an existing rule in accordance with the dispute referred to. the author has this question in mind: does the success of international judges and arbitrators in the aforementioned judicial process require reasoning and the application of the techniques and rules of logic, or can they interpret and make decisions in self-judging? In the following systematic research, the author, while listing an extensive number of issues related to the discussion, has focused his efforts on demonstration the validity of an answer in favour of regarding the necessity of the mandatory dominance of the science of logic over international law and on the method of consideration and decision-making in international cases - by scrutiny of the partial compulsory inclusion of Aristotle's Islamic commentaries. The method resorted in this work is a brief logical analysis of the discussions, the practical aspect of which has also been considered by citing some examples.

Keywords: Argumentation, interpretation, International Court of Justice, International law, logic, settlement.

Citation: Mirabassi, S.B.; Mohebi, M.; Javadi, A.A. (2024). The Logic of International Law or the rationalization of International Law A demonstration of requiring international law to logic by providing example problems. Journal of Islamic Wisdom and Law, 1 (2), 8-19. Doi: 10.71844/iwl.2024.1229083

Copyrights:

Copyright for this article is retained by the author (s), with publication rights granded to Journal of Islamic Wisdom and Law. This is an open – access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution License (<http://creativecommons.org/licenses/by/4.0>), which permits unrestricted use, distribution and reproduction in any medium, provided the original work is properly cited.





دوفصلنامه حکمت اسلامی و حقوق
ناشر: دانشگاه آزاد اسلامی واحد نجف آباد
دوره ۱، شماره ۲، پاییز- زمستان ۱۴۰۳
Sanad.iau.ir/journal/iwl
Doi: 10.71844/iwl.2024.1229083



مقاله پژوهشی

تاریخچه مقاله:

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۸/۱

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۴/۹/۱۸

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۱۰/۴

تاریخ انتشار آنلاین: ۱۴۰۳/۱۰/۰۱

منطق حقوق بین الملل یا منطقی نمودن حقوق بین الملل با تأکید بر رویه دیوان بین المللی دادگستری

سید باقر میرعباسی^۱، محسن محبی^۲، علی اصغر جوادی^۳ (نویسنده مسئول)

۱. گروه حقوق بین الملل، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران.

۲. گروه حقوق بین الملل، دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

۳. گروه حقوق بین الملل، واحد کرج، دانشگاه آزاد اسلامی، کرج، ایران.

gls.info@yahoo.com

چکیده

قضات و داوران بین المللی خاصه اعضاء هیات قضات دیوان بین المللی دادگستری به موجب حقوق بین الملل مکلف به اجرای تکالیفی از جمله حل و فصل اختلافات مرجوعه می باشند. چون امثال این فرائض در بسیاری مشتمل بر تفسیر قواعد حقوقی و حمل آن بر موضوعات معین بوده و در برخی موارد مانند خلاء، مستلزم رجوع به اصول کلی حقوقی، اهداف حقوقی، مصالح جامعه بین المللی و مقاصد اصحاب دعوی در راستای انشاء قاعده جدید یا کشف مدلول قاعده موجود متناسب با اختلاف ارجاع شده می باشد، این پرسش در ذهن نویسنده صورت بسته است که آیا کامروایی قضات و داوران بین المللی در روند مذکور محتاج سلوک استدلالی و اعمال فنون و قواعد علم منطق است یا آنان می توانند به هر نحو باب طبع شخص خود منابع، اصول و قواعد حقوق را تفسیر و اتخاذ تصمیم نمایند؟ نویسنده در بررسی روش مند پیش رو ضمن فهرست بی شمار مسائل مرتبط با بحث، مساعی خود را بر اثبات صحت پاسخ مثبت دائر بر لزوم سلطه استلزامی علم منطق - با التفات به اشتغال قهری بهری از شروح اسلامی ارسطو - بر حقوق بین الملل و بر روش رسیدگی و اتخاذ تصمیم در دواوین بین المللی متمرکز نموده است.

کلمات کلیدی: استدلال، تفسیر، حقوق بین الملل، حل و فصل، دیوان بین المللی دادگستری، علم منطق.

نحوه ارجاع به مقاله:

میرعباسی، سیدباقر؛ محبی، محسن؛ جوادی، علی اصغر (۱۴۰۳). منطق حقوق بین الملل یا منطقی نمودن حقوق بین الملل با تأکید بر رویه دیوان بین المللی

دادگستری. دوفصلنامه حکمت اسلامی و حقوق. ۱ (۲)، ۸-۱۹. Doi: 10.71844/iwl.2024.1229083

Copyrights:

Copyright for this article is retained by the author (s), with publication rights granded to Journal of Islamic Wisdom and Law. This is an open - access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution License (<http://creativecommons.org/licenses/by/4.0>), which permits unrestricted use, distribution and reproduction in any medium, provided the original work is properly cited.



مقدمه

در ابتدای امر نظر بر آن بود تا در این مقاله، حداقل یکی از فصول علم منطق حقوق بین‌الملل مانند احوال فنون پنج‌گانه و مبادی اصناف قیاسات به عنوان نمونه بر سبیل تحقیق در اثبات احتیاج به این علم و لزوم به‌کار بستن آن در حقوق بین‌الملل تجدید تحریر گردد - البته با زبان حقوق بین‌الملل نه زبان علم منطق، که هر کوششی در راستای تقرّب این دو از جمله صورت‌بندی "نظریه عمومی منطق حقوق بین‌الملل" عمیقاً مستلزم این تقرّب زبانی است و چنین تقرّبی بی‌تعارف کاری است بس توان‌فرسا - اما پس از فهرست بهری از مسائل این علم، اطاله به نظر بی‌طائل رسید، چرا که بینه بر پاسخ صحیح به پرسش این مقاله ظهوری تمام یافت، و بعید است که چنین اتمامی بر آن حجت از تبدل^۱ عفاء به حنفاء عاجز بماند، البته به‌شرط دوری از جزمیت. نگارنده بر چنین لزومی اقامه برهان نمود، و اینک بر اصحاب کبار است که در صورت تعلّق خاطر به موضع مخالف، تشنگان حقیقت و راقم را از سرچشمه‌های معارف مبرهن خود محظوظ فرمایند.

علم منطق حقوق به نسبت با دیگر علوم حقوقی خاصه اقسام علم حقوق بین‌الملل به مثابه قاعده و بنیاد است که اساس اکتساب و اعمال علوم مذکور می‌باشد. پس به دیگر عبارت، بی‌منطقی در حقوق بین‌الملل نه تنها مفسد بلکه فاسد هم هست، و فایده معرفت بر قواعد و فنون منطق حقوق و استعمال آن هم در تعلیم و هم در تفسیر و هم در اجرای قواعد حقوق بین‌الملل موجب حفاظت حقوق از انحراف و انحطاط است.

بنابه مراتب مذکور، روش نگارنده در این مقاله در راستای آزمون فرضیه و اثبات آن، مسئله مدار است. لذا اثبات استلزام حقوق بین‌الملل به علم منطق مسئله این مقاله بوده و بر این اساس پرسش اصلی عبارت است از این که: آیا کامروایی قضات و داوران بین‌المللی در روند تفسیر قواعد حقوقی و هم‌چنین رجوع به اصول کلی حقوقی، اهداف و اغراض حقوق، مصالح جامعه بین‌المللی و مقاصد اصحاب دعوی در راستای انشاء قاعده جدید یا کشف مدلول قاعده موجود متناسب با اختلاف ارجاع شده و حمل آن بر موضوعات معین در همه موارد از جمله مواضع خلاء، محتاج سلوک استدلالی و اعمال فنون و قواعد علم منطق است یا آنان می‌توانند به هر نحو باب طبع شخص خود منابع، اصول و قواعد حقوق را تفسیر و اتخاذ تصمیم نمایند؟

تحصیل معرفت بر قواعد و مجاری حقوق بین‌الملل از طریق مطالعه و بررسی مبانی منطقی آن یکی از سبیل مستقیم^۲ شناخت حقوق بین‌الملل است. (فلسفی، ۱۳۷۰: ۶۰-۵۰) علتش آن است که مبانی منطقی همان‌گونه که از جزء مسمای آن پیدا است مربوط به اصل برهان و بلکه اصل صحت برهان است و برهان همان چیزی است که شناخت قواعد و مجاری حقوق بین‌الملل در نفس الامر موقوف^۳ بر

^۱ غرض از عدم استعمال لغت «تسلّم» اشاره به ماهیت برهانی بحث است، چرا که در برهان تسلیم که خاصّ جدل است، راه ندارد. هم‌چنان که بر جدل هم در حقوق راهی نیست.

^۲ سبیل مساعی در حصول معرفت بر هر چیزی اگر با ممیزات و اوصاف خاصّ واقع آن چیز که در منطق از آن به ذاتیات و عوارض ذاتی یاد می‌کند، مقارن نباشد، طریق مستقیم نیست و لامحاله ممکن است عارف بالقوه را به تحصیل معرفت بر حقیقت آن چیز رهنمون نبوده و تحوّل قوه شناخت به معرفت بالفعل را نتیجه نداده و نه تنها عمر شریف را مهدور نماید بلکه به غایت نیز منتهی نشود و این خسران مضاعف است. پس شایسته و بلکه بایسته آن می‌نماید که هر گاه شخص انسانی بر معرفت هر چیزی اهتمام نماید ارتجالاً با مطالعه ممیزات خاصّ همان چیز فهرستی قصیر اما واصل از ذاتیات و عوارض ذاتی آن چیز فراهم نموده و آن گاه با غوررسی اوّل در ذاتیات و پس از آن در عوارض ذاتیه آن چیز به معرفت حقیقی و البته نسبی آن چیز نائل شده و امیدوار باشد که عالم کلّ جهان هستی که خدای باری است او را در حصول تصوّر حقیقی ولو غیر تامّ از آن چیز مدد رسان باشد. موضع مقال حاضر مقتضی تفصیل بحث‌هایی نظیر توضیح نسبت واقع و حاقّ اشیاء و این که چگونه ممیزات خاصّ واقع عارف را به معرفت حاقّ رهنمون است، نمی‌باشد و نظر به استبعاد موضوعی طالبین وقوف بر تفصیل بحث را به مراجع فلسفی و منطقی خاصّ خود ارجاع نموده و آن‌چه مربوط به اصل بحث فعلی است را این‌گونه عبارت‌پردازی می‌نماید که تحصیل معرفت از حقوق بین‌الملل و هم‌چنین از قواعد و مجاری آن به‌عنوان یک وجود واقع نیز از قاعده کلی سابق‌الذکر مستثنی نیست، پس لازم است بر سبیل شناخت آن‌ها بدو ذاتیات و عوارض ذاتی آن‌ها استفهام و فهرست شود. آن ذاتیات و عوارض ذاتیه بی‌داعیه حصر عبارتند از: موضوع، هدف، اتباع و ضمانت عدم اجراء. در مورد فرآیند تاریخی روش‌های علمی تحصیل معرفت بر قواعد حقوق بین‌الملل، رک: هدایت الله؛ فلسفی؛ روش‌های شناخت حقوق بین‌الملل؛ فصل‌نامه تحقیقات حقوقی، (۹)، ۱، ۱۳۷۰، صص. ۵۰-۶۰.

^۳ توقّف شناخت علی‌الاطلاق حقوق بین‌الملل بر برهان با توقّف صحت آراء قضات/داوران بین‌المللی بر برهان ملازمه ندارد. اوّلی امری است مربوط به اساس و دومی امری است از امور مؤسّس علیهم. دواوین قضائی/داوری یکی از تأسیسات حقوق بین‌الملل می‌باشند با موضوع و هدفی خاصّ، همان‌طور که ملل متحد یا سازمان

آن است. اگر گفته شود رابطه بین مبنی و مبنیّ علیه رابطه علیّ است حداقلّ از حیث سلامت و فساد ادّعای گزافی نیست، عقل سلیم نمی‌پسندد صدور فاسد از سالم را و بالعکس. پس در مقام معرفت بر قواعد و مجاری حقوق بین‌الملل اقامه برهان در هر روشی که در نیل به آن اتخاذ گردد، لابدّ است و مطلب بی مبنی را نمی‌توان برهان نامید چرا که رساننده هیچ مطلوبی نیست.

۱. متغیرهای استلزام قضات دیوان بین‌المللی دادگستری به منطق

وجود انضباط^۱ منطقی در تفکر حقوقی - قضائی^۲ هر یک از اعضاء هیئت قضات/داوران بین‌المللی و سیر تفکر منضبط هر یک از ایشان در سلوک برهانی، سلوک استدلالی، سلوک منطقی التقاطی، و یا سلوک اصولی و سلوک التقاطی و یا عدم آن انضباط و مآلاً عدم سیر در هر یک از سلوک مذکور را می‌توان هفت متغیر مستقلّ اصلی از فهرست متغیرهای مرتبط با پرسش این مقاله دانست. به عبارت دیگر، ممکن است به طور مثال قاضی الف در سیر فکری احراز وجود اختلاف حقوقی بین‌المللی موجه بین متداعیین یک دعوی:

الف) فاقد انضباط در اندیشه حقوقی - قضائی خود باشد و یا فقدان چنین نظمی را اختیار نماید؛

ب) منطق تفریع و مراجعه به اصول و تبعاً نتایج حاصل از آن را صحیح تلقی و منحصرأ به آن توسّل نماید مانند استناد به رویه هیأت قضات در درجات غلیظ که همان تعبّد به رویه است تا درجات ضعیف که حتی ممکن است به ردّ جزئی نیز منتهی گردد؛

ج) تبعیّت از قواعد منطق حقوق بین‌الملل را در معیّت روش دیگری مورد پذیرش قرار دهد؛ (فلسفی، ۱۳۷۰: ۴۶ و Dominice, 1984: 339 and 334)^۳

د) با اتّباع محض از قواعد منطق حقوق بین‌الملل ممکن است سیر اندیشه حقوقی - قضائی خود را در یکی از این مسالک سامان دهد:

بین‌المللی کار یا آژانس بین‌المللی انرژی اتمی که هر یک دارای موضوع و هدف خاصّ خود می‌باشند و به‌همین جهت مستقلّ از دیگری. در این میان دیوان بین‌المللی دادگستری نظر به اهمیت عملیاتی که واجد آن است جایگاه مهم‌تری نسبت به سایر تأسیسات حقوق بین‌الملل پیدا کرده است، هم‌چنین است شورای امنیت، اما این اهمیت مقام به هیچ وجهی ماهیت دیوان را با ماهیت حقوق بین‌الملل یکی نمی‌کند، همان‌طور که به‌هیچ وجه مثلاً ماهیت عصب بینائی در کالبد انسانی با انسانیت انسان یکی نمی‌شود. پس آن معرفتی از حقوق بین‌الملل یا قواعد آن که تحت رویه دیوان و مبنیاً بر مبانی منطقی تحصیل شود را نمی‌توان به‌طور قطع و بی‌کم و کاست همان معرفت علی‌الاطلاق حقوق بین‌الملل با توسّل به برهان منطقی دانست، چرا که بسیاری از علماء صاحب نظر حقوق بین‌الملل حتی در میان قضات دیوان که با رأی نهایی دیوان به مخالفت برخاسته و استدلالات بسیار محکم، متقن و معتبری نیز بیان داشته‌اند که صرف نظر از آن‌ها به هیچ‌وجه شایسته نیست و وجود این واقعیت اصل اساسی ایده تشکیل «نظریه عمومی منطق حقوق بین‌الملل» توسط نویسنده مسئول این مقاله به‌عنوان گام مطالعه برهانی حقوق بین‌الملل می‌باشد.

^۱ با نظم ناشی از اختیار تعلّق به یک مکتب فلسفی حقوق بین‌الملل مانند مکتب طبیعی، مکتب تحقّقی، رئالیسم حقوقی و یا انضباط حاصل از توسّل به یک روش در حقوق بین‌الملل از جمله روش جامعه شناختی، روش منطقی، روش فلسفی اشتباه گرفته نشود.

^۲ تفکر حقوقی - قضائی (legal-judicial thought) وجه مرکّب همان تفکر حقوقی است و اصطلاحی است که احتمالاً ابداع مؤلف مسئول این مقاله است، چون استقراء ناقص مؤلف در یافتن پیشینه ساخت یا استعمال آن در لغات پارسی، انگلیسی، فرانسوی و عربی دلالت بر فقدان سابقه آن در این مفهوم دارد.

^۳ برخی از علماء معیّت معرفت منطقی به اصول و قواعد حقوق بین‌الملل با شناخت اجتماعی نظام بین‌المللی را به رغم تناقض در پاره‌ای از موارد، در تحلیل نهایی مکملّ یک‌دیگر دانسته‌اند. رک: هدایت الله؛ فلسفی؛ روش‌های شناخت حقوق بین‌الملل؛ فصل‌نامه تحقیقات حقوقی، (۹)، ۱، ۱۳۷۰، صص. ۴۶-۴۵. این محمول مرکّب از دو جزء است: جزء اوّل مبتنی بر دعوی تناقض است که به نظر اکتفاء به ظاهر در قبول صحتّ آن جائز نیست و توقّف در آن ارجح است. راجع این رجحان تناقضی است که مؤلف مفخّم، خود دعوی وجود آن را نموده است. تناقض ادّعائی اگر جامع هشت شرط باشد (که هست، چون خلاف آن تصریح نشده است) موجب سقوط بیان مذکور می‌گردد، بنابراین برای قبول چنین تحلیلی یا باید در وجود تناقض مذکور تجدیدنظر نموده و آن را به تعارض یا چیزی نظیر آن تقلیل و تحویل نمود، یا به طور کلی از دعوی آن منصرف گردید. جزء دوم نتیجه بلامقدمه‌ای است دائر بر اینکه معرفت منطقی به اصول و قواعد حقوق بین‌الملل مکملّ شناخت اجتماعی نظام بین‌المللی (یا برعکس) است و بر صحتّ این نتیجه صرفاً به نظر یکی دیگر از دانشمندان استشهد شده است.

دو نتیجه مستنبط راقم این مقال از رجوع مستقیم به اصل مدرک مستشهد عنه دلالت بر آن دارد که، (۱) مرحوم استاد دومینیچی در مقاله خود قائل به وجود وحدت در روش شناسی حقوق بین‌الملل بوده‌اند، (۲) مشاهده و منطق را دو عنصر مستقلّ عینی و ذهنی روش شناسی می‌دانند که تناسب اعمال این دو تعیین کننده معرفت بر اصول و قواعد حقوق بین‌الملل است. پس، «تکمیل» که بخلاف «تناسب» مقتضی عدم استقلال است و هم چنین «امتناع» استعمال قواعد منطق در اعیان، به مدرک اخیر قابل انتساب نیست.

۱) سلوک برهانی با تعهد بر این که در اتخاذ تصمیم با کم‌تر از اقامه برهان ترضیه خاطر حاصل ننماید؛

۲) سلوک استدلالی که صورت حاصل از آن مشتمل بر استعمال اغلب فنون منطقی دیگر در استنباط و استنتاج است مانند قیاس، خطابه، جدل و حتی مغالطه و شعریات؛

۳) سلوک منطقی التقاطی با تجویز اختیار هر یک از برهان و سایر فنون منطقی که به تشخیص خود متناسب با موضوع و ماهیت بحث متنازع فیه باشد؛

۴) ترجیح را بر جمع قواعد منطق حقوق بین‌الملل و اصول گذاشته و سیر تفکر حقوقی - قضائی خود را بر سلوکی التقاطی مشتمل بر امتزاج همه یا بهری از فنون منطقی و همه یا بهری از اصول استوار نماید.

بنابمراتب مرقوم، نتیجه اندیشه آن قاضی مثالی الف در مطلب قبلی و تبلور حاصل از آن سیر و سلوک و نهایتاً محصول استنباط و استنتاج در تصمیم وی ممکن است مشتمل بر متغیرهای وابسته‌ای از قبول قطعی وجود اختلاف کامل و بالغ تا عدم قبول وجود آن باشد. پس مسئله آن است که با وجود چنین متغیرهای وابسته‌ای، اولاً دلایل بطلان حقانیت تناسب همه متغیرها جز یکی با وضعیت مثالی اقامه گردیده و بطلان آن ثابت گردد، ثانیاً برهان قاطع بر ثبوت صحت تناسب متغیر حق با وضعیت مثالی اقامه و در نتیجه همان متغیر وابسته اختیار و بر موضوع اعمال گردد.

نکته بسیار مهمی که تذکر آن در همین موضع واجب است آن است که مرتبه اخیر و مقام ثبوت بطلان متغیر وابسته نامتناسب با هر وضعیت و حقانیت متغیر متناسب نیز خود مشمول همان مرحله قبلی است. به عبارت دیگر، اختیار یک متغیر وابسته نیز مانند اصل موضوع متنازع فیه می‌تواند خود به ماده اختلافی مستقل تحول یابد، واقعیت غیر قابل انکاری که به‌طور مثال در رسیدگی به دعاوی مطروحه سال ۲۰۱۴ جزایر مارشال علیه بریتانیا، پاکستان و هندوستان (خاصه علیه اولی) و صدور آراء مربوط به آن در میان اعضاء هیأت قضات دیوان بین‌المللی دادگستری به‌طور واضح و بالغ حادث گردیده است.^۱ پرداختن به خود این مسئله که ممکن است موجبات تدور را فراهم آورد و کشف راه حل یا راه حل‌های آن فی نفسه مسئله بسیار غامضی است که تحقیقات مفصلی در باب آن شایسته و حتی بایسته می‌نماید و البته خارج از موضوع نوشتار حاضر نیز می‌باشد.

۲. رجوع به منابع عام: نتیجه منطقی فقر سابقه خاص

خلاء ظاهر و فاحش موجود در پیشینه مرقوم دلالت بر آن دارد که در این علم نوشته مستقلی که پاسخ‌گوی احتیاجات اصحاب صالح حقوق بین‌الملل باشد موجود نیست^۲ - نه به پاریسی و نه به غیر آن - و علت آن نیز به نظر چیزی شبیه استدلال از تقدّم مرغ یا تخم مرغ بر یک‌دیگر است. در توضیح می‌توان گفت که رجوع به هر علمی فرع بر نیاز (عرضی) و یا قیام (ذاتی) به آن است، اگر فیزیک‌دان به علم حساب مراجعه می‌کند از آن رواست که وجود او بدون آموختن و تسلط بر قواعد و قوانین حساب و معادلات و نظائر آن موجودیت نمی‌باید، حال اگر فیزیک‌دان خود را مستغنی از حساب بداند، پس هیچ فیزیک‌دانی قواعد حساب مورد نیاز در فیزیک را تدوین نخواهد ساخت چون آن را عبث پنداشته و صرف عمر در راستای آن را هدر دانسته و البته موجب سوء ظن هم‌کاران خود هم قرار خواهد گرفت. از سوی دیگر ممکن است که آن کاهلی در قیام به تدوین قواعد حساب موجب توهم آن استغناء شده باشد. توصیف مذکور با وضعیت حقوق بین‌الملل (و البته اغلب مکاتب حقوق داخلی) در اشتراک قرار دارد، به این معنی که یا عالم حقوق بین‌الملل خود را مستغنی از تعلیم و استعمال فنون منطق حقوق بین‌الملل دانسته و یا فقد تدوین این علم او را در مظان پندار بی‌نیازی قرار داده است، این تحلیل

^۱ برای ملاحظه متون رسمی مربوط به این آراء رک:.

Obligations concerning Negotiations relating to Cessation of the Nuclear Arms Race and to Nuclear Disarmament (Marshall Islands v. India); in: <https://icj-cij.org/case/158> and Obligations concerning Negotiations relating to Cessation of the Nuclear Arms Race and to Nuclear Disarmament (Marshall Islands v. Pakistan); in: <https://icj-cij.org/case/159> and Obligations concerning Negotiations relating to Cessation of the Nuclear Arms Race and to Nuclear Disarmament (Marshall Islands v. United Kingdom); in: <https://icj-cij.org/case/160> (All accessed on 13-Nov-23 12:52:54 AM).

^۲ مقدمه این قضیه استقراء راقم این سطور در عناوین نوشته‌های پاریسی، عربی، انگلیسی و فرانسه است.

یادآور حکایت مرغ و تخم مرغ است که در آن هنوز معلوم یقینی نشده است که کدام یک از آن دو مقدم و کدام یک از آن دو متأخر است همان طور که در حقوق بین الملل هم معلوم نیست این بی اعتنائی به فنون منطق ناشی از کدام است: کاهلی مزمّن در تدوین قوانین منطق حقوق بین الملل یا حسّ استغناء عالم حقوق بین الملل از قواعد آن علم.

از آن رو که فقد منابع مدوّن خاصّ علم منطق حقوق بین الملل چاره‌ای جز مراجعه به منابع عامّ منطق باقی نگذاشته است و از سوی دیگر نظر به این که در این مقاله سعی بلیغ در ارجاع به منابعی وزین است که علوّ اعتبار آن در نزد اهل فنّ به هیچ ترتیبی مورد خدشه قرار نداشته باشد، و مهم‌تر آن که از آزمون‌های سخت علمی و عملی ناظر بر پیشرفت‌های علمی بعد از اسلام نیز سربلند بیرون آمده و زبانی مطمئن تر و عمیق تر نیز داشته باشد، پس مابه‌الاشتراک منطق شفاء از پورسینا (ابوعلی سینا، نسخه خطّی، شماره فهرست ۴۰۲۴) و شرح ابن رشد بر منطق ارسطو (منطق ابن رشد) (ابن رشد؛ نسخه خطّی، شماره ثبت ۳۹۸۸)

و اساس الاقتباس از شیخ طوسی که هر سه جامع شرایط کیفی و محاسن مرقومه بوده به‌عنوان مدرک اصلی اختیار گردیده است. (الطوسی، ۱۳۶۷)

شارحان مذکور در این کتب مباحث علم منطق را به روش نه بخشی عرضه نموده‌اند که مشتمل است بر: مدخل (ایساغوجی)، مقولات عشر (قاطیغوریاس)^۱، قضایا (باری‌آرمیناس)، قیاس (آنولوطیق‌ای‌اول)، برهان (آنولوطیق‌ای‌دوم)، جدل (طوبیقا)، مغالطه (سوفسطیقا)، خطابه (ریطوریقا)، شعر (بوطیقا). این روش حاصل تجمیع و تدوین تعلیم منطقی^۲ مرحوم ارسطو می‌باشد. از تمام این مباحث در این مقاله متناسب با بحث حقوق بین الملل صرفاً به ذکر بسیار مختصری از مبادی اصناف قیاسات قناعت شده است.

مطلب دیگر قابل ذکر آن است که به‌رغم نقش اساسی موضوع حاضر و مسائل آن در ساخت و انشاء قواعد حقوق بین الملل عمومی و هم‌چنین در زمینه تأمین و پاس‌داشت صلح و امنیت بین‌المللی حداقل از سه طریق بسیار مهم شامل: (۱) ارگان اصلی قضائی ملل متحد و سازمان کَلّی حلّ و فصل مسالمت‌آمیز اختلافات بین‌المللی و؛ (۲) تأثیر بر شکل‌گیری و تدوین معاهدات بین‌المللی و هم‌چنین بنیان‌گذاری ارگان‌های عینی و نهادهای ذهنی لازم در زیست‌گاه بین‌المللی و؛ (۳) کمیسیون حقوق بین‌الملل و مجموعه عوامل توسعه و تدوین حقوق بین‌الملل.

۳. مبانی برهان سالم در منطق حقوق بین‌الملل

این شش مطلب را می‌توان بدون قید ترتیب و ترتّب از مبانی برهان سالم در منطق حقوق بین‌الملل دانست: حسن و قبح عقلی، حوائج عمومی جامعه بین‌المللی، دفع مجاری خسارت و جبران آن، صلح و امنیت جامع و پایدار، مصالح جامعه بین‌المللی بشریت، ناحق مفسد حق نیست. هر استدلالی - چه موضوعی و چه حکمی - اعمّ از منطقی یا اصولی یا غیر آن و هر تفسیری از قواعد و منابع حکمی مکتوب و نامکتوب حقوق بین‌الملل اگر در موضع خاصّ خود منافی هر یک از این مبانی باشد ولو جزئی، فاسد و بی اعتبار است.

۴. رابطه منطق حقوق بین‌الملل خاصّه برهان با مسئولیت بین‌المللی

یکی از ابعاد مهمّ مسئله این مقاله که در طرف مبادی آن قرار می‌گیرد را می‌توان رابطه منطق حقوق بین‌الملل خاصّه برهان با مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها، سازمان‌های بین‌المللی، سایر اتباع حقوق بین‌الملل و البته مسئولیت قضات/داوران بین‌المللی دانست. توضیحش آن است که در وضعیّت فعلی حقوق بین‌الملل، اشخاص و نهادهای مرتبطی مانند حقوق بین‌الملل دانان طراز اوّل و صاحب نظر، برخی قضات دیوان بین‌المللی دادگستری، سازمان ملل متحد خاصّه کمیته ششم مجمع عمومی و کمیسیون حقوق بین‌الملل سال‌ها

^۱ مقولات عبارتند از: جوهر، کمّ، کیف، وضع، این، متی، ملک، فعل، انفعال، اضافه. مقوله اوّل جوهر و بقیه اعراض است. مقوله هفتم (ملک) مرکز همه علوم حقوقی است از حقوق داخلی گرفته تا حقوق بین‌الملل در همه شعب آن‌ها حتی حقوق بشر.

^۲ انتساب این وصف به معلّم اوّل از دقت کافی علمی برخوردار نیست، چرا که مستند علمی کافی مثبت این که شخص ارسطو کدام یک از این تعلیم مندرج در متن را منطقی می‌دانسته، موجود نیست. اختلاف زمانی در تکمیل تدوین ارگانون هم می‌تواند ناشی از همین جهل تاریخی باشد.

است که سرگرم تدارک قواعدی مکتوب بر سبیل شناسائی مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها، سازمان‌های بین‌المللی و برخی اشخاص دیگر، منبعث از رفتار^۱ ناحق^۲ بین‌المللی می‌باشند، اما مرکز ثقل همه این مطالعات و نتایج آن‌ها اصولاً نقض یک تعهد بین‌المللی معتبر و موجود ناشی از اراده دولت‌ها است مانند معاهده (دو یا چندجانبه)، عرف بین‌المللی، قاعده آمره و غیره و در هیچ‌یک از مستندات و مدارک منتشر شده مربوط به این بحث از جمله موادی در مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها ناشی از اقدامات ناحق بین‌المللی که توسط اعضاء کمیسیون حقوق بین‌الملل ارائه شده و به نظر مهم‌ترین سند مرتبط با موضوع به‌شمار می‌رود، به نهاد نقض یا تخطی از موازین منطق حقوق بین‌الملل به‌عنوان عنصر تحقق مسئولیت بین‌المللی کوچک‌ترین اشاره‌ای نشده است. به دیگر عبارت، قواعد منطق حقوق بین‌الملل که خود ابزار تشخیص حق از ناحق است از این حیث نقشی در تعیین یا تعیین نقض خود در حقوق بین‌الملل ندارد.

مثالش آن‌است که حداقل ۲۲ سد از ۸۶۱ سدی که در چارچوب پروژه آناتولی جنوبشرقی^۳ و بنا به اراده اعضاء هیئت حاکمه دولت کنونی جمهوری ترکیه در قلمرو آن دولت احداث شده است، در مسیر رودهای مشترک فرات و دجله قرار دارد، از جمله سد آتاترک که در سال ۱۹۹۲ م. تکمیل شده و گفته می‌شود بزرگترین سد ترکیه و اروپا است و در هر مرحله تکمیل ظرفیت آبی حدود ۴۹ میلیارد متر مکعب از آب رود مشترک فرات را تصاحب می‌نماید و یا سد ایلیسو که در فوریه ۲۰۱۸ بهره‌برداری از آن آغاز و در هر مرحله تکمیل ظرفیت آبی موجب تصرف نزدیک به ۱۱ میلیارد متر مکعب از آب رود مشترک دجله به نفع ترکیه می‌گردد، و به این ترتیب حق برخی ملل دیگر از جمله ایران بر منابع این دو رود مشترک به شدت مورد تعدی واقع گردیده و فروعات بسیاری از جمله تهدید امنیت غذایی، خشک‌سالی، کاهش شدید منابع انرژی، تحولات منفی سیاسی و اجتماعی و نظائر آن از خطرات بالغ‌لضرر به ملل دیگر به سبب این اقدام هیئت حاکمه دولت ترکیه می‌باشد که با قیاس مع الفارق حق بر منابع آبی مشترک با منابع نفت و گاز، در حال انجام است و گویی ملل متضرر را نیز سبیلی بر اثبات مسئولیت بین‌المللی دولت ترکیه نیست، چرا؟ چون اثبات عدول از قواعد منطق حقوق بین‌الملل و نقض آن در پیش‌گاه هیأت قضات دیوان موجب تحقق مسئولیت بین‌المللی نیست و ظاهراً نباید هم باشد!

مثال دیگر، چک به نظر سفید امضائی است که ملل متحد به قضات دیوان داده است که به هر نحو دل‌پسند خود در باره ترافعات و مشاورات مرجوعه اتخاذ تصمیم نمایند، بی‌آنکه کم‌ترین نگرانی از تحقق مسئولیت در قبال تصمیم ناحق و ناروا داشته باشند. از جمله تصمیم سال ۲۰۱۶ م. که در مورد قضایای جزایر مارشال خاصه علیه بریتانیا بدون تحقق اکثریت مادی به تصویب هیئت قضات دیوان رسید و کوچک‌ترین اعتناء مؤثری به انتقادات سنگین و البته مستدل مخالفان از قضات، علماء حقوق بین‌الملل و حتی برخی دولت‌ها نگردید، تا جایی که مؤلف به‌عنوان یک ناظر علمی تصور می‌نماید که قضات موافق با آراء^۴ مذکور و هم‌چنین سایر دولت‌های موافق، با خروج از بیطرفی یا حتی عدول از شئون قضائی بین‌المللی مدعای بریتانیا را نه تنها عین دلیل به نفع آن دولت تلقی نموده‌اند، بلکه مدلول آن‌را در رهانش پاکستان و هندوستان نیز اعمال نموده‌اند.

مثال دیگر، تمدید دائمی و نامحدود معاهده منع گسترش تسلیحات هسته‌ای است که مآلاً موجب توسیع زمان اجراء تعهدات دولت‌های دارنده تسلیحات هسته‌ای دائر بر اجرای کامل و جامع تضامانات مربوط به انجام مذاکرات دائر بر اختتام مراهنه تسلیحات هسته‌ای و خلع سلاح هسته‌ای گردیده و نه تنها با هیچ قاعده‌ای از قواعد منطق حقوق بین‌الملل سازگار نیست، بلکه در تضاد واضح با قواعد متعددی از جمله قاعده ترتیب مقدمات تألیفات ناظر بر تأسیسات حقوق بین‌الملل است و به حسب ظاهر تاکنون هیچ‌یک از ملل غیر هسته‌ای قوه احقاق در این موضوع را یا نداشته و یا از قوه به فعل نرسانده‌اند.

چرا باید مسئولیت بین‌المللی ذیل چنین قواعد شکننده‌ای قرار داشته باشد؟ چرا صرفاً تخطی از مفاد تعهد مکتوب یا عرفی موجب مسئولیت بین‌المللی است؟ چرا نباید تخطی از موازین منطق نیز حتی در موارد فقدان هرگونه تعهد بین‌المللی موجب تحقق مسئولیت

^۱ استعمال واژه «رفتار» و عدم استعمال لغاتی مانند اعمال و اقدامات از جهت آن است که بر فعل، ترک فعل، و ترک فعل ناشی از فعل اشتمال داشته باشد.

^۲ کلمه «ناحق» به علت وجود نسبت منطقی تباین با حق، واجد آن انضباط لازم و ضوابط ضروری بر سبیل تمیز از حق و تشخیص و تعیین شرائط، حدود و ثغور آن است. واژه‌های مشابه مانند نادرست به نظر واجد چنین ضوابطی نیست.

^۳ The Southeastern Anatolia Region. (Turkish: Güneydoğu Anadolu Bölgesi (GAP)).

^۴ اشاره به نفوذ و تأثیر اعتراضات مقدماتی بریتانیا در دو قضیه دیگر علیه پاکستان و هندوستان.

بین‌المللی یا حداقل موجب فعلیت رجوع به حلّ و فصل مسالمت‌آمیز باشد؟ وضعیت تابعیت قضات دیوان نسبت به حقوق بین‌الملل چیست؟ چگونه می‌توان چنین جایگاه ممتازی برای قضات دیوان در نظر گرفت بی‌آن که آنان را تحت رژیم مسئولیت ناشی از اتخاذ تصمیمات ناحق قرار داد؟ و ده‌ها پرسش اساسی و صدها مثال مهمّ دیگر از این جنس و سنخ همگی در حوزه وسیع ابعاد مسئله این مقاله قرار دارد که هر یک محتاج تحقیق و بلکه تدقیق مستقلّی است.

۵. منطق حقوق بین‌الملل: ضرورتی برای حلّ مسائل

تعداد معتنابهی از مسائل و موضوعات در حقوق بین‌الملل موجود است که بدون تعلیم فنون منطق حقوق بین‌الملل و به کار بستن آن لاینحلّ باقی خواهد ماند، حتی اگر به ظاهر منتهی به پاسخ شده باشند. ماحصل استقراء مقدماتی توأم با تبّعات ذهنی نویسنده استخراج و نقل مداخل زیر مشتمل بر مسائل و موضوعاتی از حقوق بین‌الملل است که نه تنها وثاقت رابطه اولی و ذاتی هر یک از آنان با علم منطق حقوق بین‌الملل در نظر اهل فن غیر قابل انکار است^۱ بلکه علاوه بر وجود مناسبت بین آن مطالب با منطق حقوق بین‌الملل، وقوف بر آن - چه تعلیمی و چه تنقیدی - از لوازم آن نیز محسوب می‌شود و به جهت پرهیز از اطناب مملّ صرفاً فهرست گردیده و امید است در آینده فرصت تفصیل آن که به نظر از ضروریات روش‌شناسی حقوق بین‌الملل و منطق آن است فراهم گردد.^۲

بهری از آن مسائل که تصوّر قوّه وقوع برخی از آن‌ها در طرف مداخل نیز قابل تصدیق است، قبلاً توسط مؤلف در مجموعه‌ای مشتمل بر ۱۶۶ عنوان مسئله - بدون افاده حصر - احصاء گردیده است که متناسب با ظرفیت موقع و مقال حاضر که مقتضی ایجاز و اختصار می‌باشد، ذیلاً به اشارت ده مسئله مختار از آن مجموعه به منظور تحکیم استدلال بر ضرورت اعمال قواعد منطق در حقوق بین‌الملل خاصّه در دادرسی‌های بین‌المللی قناعت می‌گردد.

مسئله اول: منطق شناخت موجودات اعتباری مانند حقوق بین‌الملل و رابطه آن با منطق شناخت موجودات طبیعی چیست؟ حقیقت علم اساس فعلیت ذهن مبتنی بر کشف روابط علی بین پدیده‌های عینی است. از این رو، اطلاق علم به غیر طبیعیات خالی از اشکال نیست. قدر متیقّن فعلی آن است که مفهوم واژه «علم» در ترکیب مثالی «علم فیزیک» با مفهوم آن در ترکیب مثالی «علم حقوق» متفاوت است. در علم حقوق بین‌الملل که پدیده‌ای مجزاً^۳ از حقوق بین‌الملل موضوعه است، حمل مفهوم علم بر کشف روابط علی فاقد ارشاد عقلی است، چرا که موضع بحث ذهنی و عنوان آن شروطی است که در صورت تحقق نتایجی را به دنبال خواهد داشت. این تحلیل تا قبل از تصادم امر طبیعی با علم حقوق بین‌الملل سهل‌الانضمام است، امّا به مجردی که عالم حقوق بین‌الملل خود را در مقابل مسئله‌ای حقوقی واجد امر طبیعی می‌یابد، باید نقطه پایان بر این تحلیل و ملاً روش آن نهاده و حوادث بعد از آن را با چنین روشی تحلیل ننماید. یکی از مشکلات اساسی که توجّه نگارنده را به خود جلب نموده همین است که بعضاً عالم حقوق از انقلاب ماهیت مسئله تبعیت ننموده و با مقاومت در مقابل تغییر روش تحلیل خود متناسب با توسعه قلمرو موضوع، تاوان عظیمی را به اعضاء انسانی جامعه بین‌المللی تحمیل می‌نماید.^۴ این دسته از تحلیلگران حقوق بین‌الملل هرگز کوشش معنی داری بر سبیل حل این مسئله ننموده‌اند که: منطق شناخت موجودات اعتباری مانند حقوق بین‌الملل و رابطه آن با منطق شناخت موجودات طبیعی چیست؟

مسئله دوم: رابطه قوّت دلیل در استدلال منطقی حقوق بین‌الملل با تقویت آن چگونه است؟ یکی از مسائل مهم در حقوق بین‌الملل مربوط به مقوله‌ای مذموم است که نام منطقی آن مغالطه و نامی که نگارنده بر آن نهاده دلیل تراشی است. تشخیص دلیل^۵ در استدلال^۶

^۱ درک وجود این رابطه با عطف توجّه به مضاف‌الیه هر مدخل که توسط راقم تدارک دیده شده است، بسیار سهل و البتّه بدیهی می‌نماید.

^۲ برای اطلاعات بیشتر در خصوص روش‌شناسی تحقیق در حقوق بین‌الملل ر.ک: فلسفی، هدایت‌الله؛ سیر عقل در منظومه حقوق بین‌الملل، اصول اساسی روش‌شناسی حقوق بین‌الملل؛ تهران، فرهنگ نشر نو، چاپ اول، ۱۳۹۶، صص ۶-۳۹.

^۳ مفهوم مجزاً قابل حمل بر مستقل نیست.

^۴ برای ملاحظه مثال بارز این وضعیت، به نظرات جداگانه قضات موافق با آراء صادره شده در قضیه مسابقه تسلیحات هسته‌ای (هیئت حاکمه جزایر مارشال علیه هیأت حاکمه بریتانیا، پاکستان و هندوستان صادر شده در سال ۲۰۱۶) در تحلیل احراز وجود اختلاف بین‌المللی مراجعه فرمائید.

^۵ استعمال دلیل (علی الاطلاق) دلالت بر آن دارد که در مذهب مؤلف، دلیل فاسد اساساً شایسته اینکه دلیل نامیده شود، نیست.

^۶ تشخیص صحت و اصالت دلیل با صحت استدلال ملازمه ندارد، چه بسا بر دلایل سالم که نتایج فاسد از آن گرفته می‌شود.

محتاج وقوف بر جمیع جهات فنون منطق است. دلیل خصوصاً آنگاه که در قامت برهان ظهور می‌کند، دارای اوصافی است که جهل صحابی حقوق بین‌الملل نسبت به آن اوصاف موجب پذیرش مغاطلاتی می‌گردد که متجاوزین به حقوق در لباس دلیل عرضه می‌نمایند. اما این فقط مقدمه مسئله دوم است، اصل متن مسئله حاضر مشتمل بر معرفت مواضع تقویت دلیل ضعیف است. دلیل اگر واجد اوصاف منطقی باشد فی نفسه و در مجرای دلالت خود از قوت کافی برخوردار است و تقویت آن بی موجب. مشکل آنگاه بروز می‌کند که یک تبعه حقوق بین‌الملل سعی خود را معطوف می‌دارد به تقویت دلیل مغالطی که حتی در نفس مغالطه نیز ضعیف است. تشخیص چنین موضعی و رد آن مسئله‌ای که جستجوی پاسخ آن بیرون از منطق حقوق بین‌الملل محال است به ارشاد عقل.

مسئله سوم: شناسائی ماهیات در حقوق بین‌الملل. هر چند در حقوق داخلی هم کشف ماهیت وقایع حقوقی امری است بسیار غامض و اصول و فروع مفصلی دارد، اما تقریباً شاید بتوان گفت در حقوق بین‌الملل معرفت بر ماهیت وقایع حقوقی تا حد محال پیش رفته است، شاید به همین جهت بوده که ملحقین به کنوانسیون وین ۱۹۶۹ حقوق معاهدات در بند الف ماده ۲ آن برای عنوان سند عمل حقوقی دو یا چند جانبه هیچ خصوصیتی قائل نشده‌اند^۱ و همه را یکجا معاهده تلقی نموده‌اند. اما آیا بر اراده نمایندگان دولتها در آن هنگام که سندی حقوقی را معاهده و سند حقوقی دیگری را میثاق نام می‌نهند، هیچ اثر حقوقی مترتب نیست؟ به علاوه، مقصود مؤلف از شناسائی ماهیات در حقوق بین‌الملل فقط منحصر به اعمال حقوقی دو یا چند جانبه نیست، بلکه معرفت بر ماهیات اعمال حقوقی یکجانبه نیز از امتهات مسائل حقوق بین‌الملل است که به نظر جز با تسلط بر فنون و روشهای منطق حقوق بین‌الملل ممتنع می‌نماید.

مسئله چهارم: مشکلی اساسی: عرف بین‌المللی فاقد انضباط حقوقی است. نوشته‌های حقوقی در اطراف عرف بین‌المللی به قدری متعدّد است که به سختی می‌توان عالمی در حقوق بین‌الملل یافت که حداقل یک نوشته در این مورد نداشته باشد، لذا احصاء تمامت یا حتی نصف آن نه مقدور است و نه مفید. عدم افاده از آن رو است که احصاء عنوان صرف رساننده هیچ مطلوبی نیست، آلا بر سبیل تدارک چیزی مانند کتابنامه. مطلوب آن است مداخل اصلی عرف بین‌المللی و اختلافات علماء درباره آن شناسائی و مورد بحث واقع گردد، تکرار کارهای پیشینگان هیچ ارزش علمی ندارد. مدخل مورد نظر در معرفی مسئله حاضر در این مقاله، تحصیل معرفت منطقی بر آن ضوابطی است که به موجب آن اعتبار یا عدم اعتبار قاعده حقوق بین‌الملل عرفی و همچنین قاعده عرفی حقوق بین‌الملل قابل تشخیص باشد. توجه به جامعه شناسی حقوقی در حلّ این مسئله مهمترین همکار موازین منطق حقوق بین‌الملل است.

مسئله پنجم: مشکل اساسی‌تر: اختلاط عرف بین‌المللی با فهم عرفی از حقوق بین‌الملل. این مسئله، همانگونه که از صورت آن هویدا است، وابستگی قوی‌تر و مستقیم‌تری دارد به مفاهیم محض منطق مانند ذات، عرض، عرض ذاتی، اقدم، اعراف و غیرها. در ضمن، فهم عرفی از حقوق بین‌الملل با فهم عرف از آن متفاوت است. شاید بتوان گفت که فهم عرفی از حقوق بین‌الملل کبرای آن قیاس مغالطی است که مؤلفش حمل الفاظ قواعد و مجاری اصول حقوق بین‌الملل را تنها به استنباط عرف واگذار نموده است. خطراتی که بر این فکر خاصه در عمل متصور است، از یکطرف مشتمل بر تضییق منصوصات و از طرف دیگر حاوی توسیع مضمونات می‌باشد که هر دو نیز عمدتاً از آثار مشتهیات طبع سیاسی است^۲.

مسئله ششم: پراکندگی^۳ برداشتها از ماهیات حقوقی در حقوق بین‌الملل: خوب یا بد. برخی از استادان مسئله چندپارگی برداشتها در حقوق بین‌الملل را خطر تلقی نموده و ضمن قبول تقسیم آن به دو قسم هنجاری و ساختاری، تعدّد و تکثر مراجع حلّ و فصل اختلافات بین‌المللی را قسم ساختاری پراکندگی دانسته و از آن به فراوانی، اشاعه و انباشت تعبیر نموده‌اند. (میرعباسی، ۱۳۸۷: ۷ و ۶)

^۱ هر چند ممکن است موضع مذکور مناسب اعلام مفارقات اسناد نبوده باشد، اما، این مقررّه از آنچنان اعتبار بین‌المللی برخوردار شده است که جستجوی راقم برای یافتن نظر مخالف محکمی علیه آن حتی در حقوق داخلی نیز مقرون به نتیجه نبوده است. به علاوه حسب تتبع سند مخالفی نیز در حقوق بین‌الملل موضوعه ندارد.

^۲ تسری احکام معاهدات جامع الاطراف مانند برخی مقررات کنوانسیون حقوق معاهدات به نام قاعده عرفی به اتباع حقوق بین‌الملل غیر ملحق به آن معاهدات را تحت شرایطی می‌توان از این سنخ دانست. مثالش فقدان قابلیت اجرائی مقررات معاهده مذکور به ایران از طریق حقوق معاهداتی است که در چارچوب غلبه فهم عرفی می‌تواند در مواردی از اساس کان لم یکن و یا بی خاصیت گردد.

^۳ Fragmentation.

درباره این موضوع ناظر بر مراجع دادرسی بین‌المللی، رک: میرعباسی، سیدباقر؛ دادرسی‌های بین‌المللی، ج ۲، مسائل روز، چکیده آراء و اسناد؛ تهران، جنگل، چاپ اول، ۸۳۸۷، صص. ۴۱-۶.

اما همانطور که از صورت بندی مسئله در مقاله حاضر هویدا است، مسئله مطرح شده در این موضع ناظر به غایت است و البته حسن و قبح نتیجه بخلاف سایر مسائل مندرج در این گفتار، به شدت متأثر از زمان و کیفیات آن است. به دیگر عبارت، با تألیف قیاسی منطقی به سهولت می‌توان دریافت که پراکندگی (چه هنجاری و چه ساختاری) آنگونه که کمیسیون حقوق بین‌الملل به آن اشاره نموده است، نتیجه‌ای مخاطره آمیز برای جامعه بین‌المللی به همراه ندارد، بلکه اگر خطری منتسب به آن باشد، متوجه هیأت حاکمه دولتهایی است که به عکس شعار آزادی اندیشه و ابراز، هیچ اندیشه مخالف خود را بر نمی‌تابند.

مسئله هفتم: دو ممیزه اصلی هر حکم^۱ در حقوق بین‌الملل: صراحت، قاطعیت. اهل فساد در هر موردی از موارد زیست بین‌المللی و حتی داخلی در هر زمینه‌ای اعم از حقوقی، سیاسی، اقتصادی و غیرها، اصل سرمایه خود را با عکس این دو عامل بیمه می‌کنند، عدم صراحت و عدم قاطعیت. اما مطلوب در منطق حقوق بین‌الملل دقیقاً به عکس است، یعنی حکم در باره صحت یا فساد هر حکمی ناظر است به صراحت و قاطعیت آن. به دلالت یقین دایمی استدلال فاسد هرگز در قامتی صریح و قاطع قابلیت ظهور ندارد. کیفیات مبهم مقرر در معاهدات بین‌المللی یکی از دلایل قطعی بر وجود علاقه به فساد حکمی در حقوق بین‌الملل است. حکومت بر موضوعات از مسیر احکام طریقی مطمئن و سریع است که از اکثر آزمونهای تاریخی سر بلند بیرون آمده و قویاً مورد اقبال مدعیان حقوق بین‌الملل است.

مسئله هشتم: سلطه در استدلال باید با قواعد منطق حقوق بین‌الملل باشد نه با مصالح خارج از قواعد^۲. مدتی است که ترکیب لغوی «سیاست قضائی» به طور متواتر و کمتر از آن ترکیب «سیاست حقوقی» به ادبیات حقوق بین‌الملل راه یافته است و بین هر دو با مفهوم «مصلحت» روابطی تراشیده شده و بر صحت برخی استدلالات خاصه در مواضع فقدان توجیه حقوقی، از این مفاهیم استیفاء منفعت می‌گردد. این هم نمونه‌ای از آن کیفیات نسبی معدّ برای تفسیر است که بدون موازن منطقی تقریباً هیچ ضابطه معین و قاطعی برای تشخیص سلامت آن موجود نیست. مأموریت اصلی منطقی حقوق بین‌الملل که همانا جایگزینی علائق شخصی با ضوابط منطقی است، در این موضع نیز مقتضی نجات مفهوم معتبر مصلحت از سلطه مصالح شخصی خارج از قواعد و تسبیل آن بر قواعد منطق است.

مسئله نهم: صحت و فساد واقعه حقوقی مربوط به وجود واقعه است نه ماهیت آن. وجود واقعه حقوقی بین‌المللی در یک تقسیم کلی یا متراضی است و یا متنازع. قسم اول عموماً نتیجه تعاهد و دوم نتیجه ترافع است. در باب قسم اول هر چند اتفاق نظر بر حکومت کنوانسیون وین ۱۹۶۹ حقوق معاهدات بر همه عناوین ماهیات حقوقی مبین غموضت معرفت بر ماهیات حقوقی و عناصر شاکله آن در حقوق بین‌الملل است، مع الوصف این وحدت علیرغم تصنع، ضرری نه به ضرورت تشخیص صحت و فساد واقعه حقوق بین‌الملل و نه به انسجام فعالیت ذهن بر سبیل چنین تشخیصی و نه به نفس واقعه و نتیجه تشخیص وارد نمی‌سازد. حتی اگر همه وقایع حقوق بین‌الملل ذیل یک ماهیت قرار گیرد^۳، صحت و فساد واقعه مستلزم ورود خلل به ماهیت معاهده موجد آن واقعه نمی‌گردد. یکی از آثار عملی این نگرش منطقی آن است که معاهده در حقوق بین‌الملل هر چند به ظاهر حکم است، اما ماهیت آن مقتضی موضوعیتی دارد نامیرا، حتی اگر به نحوی از انحاء قهری یا قراردادی (مانند انقضاء مدت، انتفاء موضوع، تراضی لاحق، حکم لازم الاجراء و غیرها) خاتمه آن محقق یا متحقق گردد. یکی از فواید پرداختن به این مسئله آن است که می‌توان تسری آثار برخی معاهدات به اتباع غیر ملحق حقوق بین‌الملل به آن را بر اساس قواعد منطق توجیه نمود. اما در مورد قسم دوم نظر به رعایت ایجاز از مسئله مثالی ترافع در وجود اختلاف در دعاوی هسته‌ای موسوم به قضایای مارشال استشهد و انتقاد خود را از اختلاط وجود اختلاف با ماهیت آن تکرار می‌نماید^۴.

^۱ واژه حکم در این موضع عام استغراقی است یعنی مشتمل است بر همه احکام در حقوق بین‌الملل اعم از احکام موجود در منابع و احکام موجود در آراء و غیره.

^۲ غیبت موجبات حقانی سلطه استدلال صحیح در آراء هیئت قضات دیوان در هر سه قضیه جزایر مارشال.

^۳ که قرار موضوعه مقتضی چنین امری است.

^۴ این استشهد از مسئله احراز وجود اختلاف در رأی سال ۲۰۱۶ م. در قضایای جزایر مارشال است. حتی اگر همه استنادات و استدلالات قضات موافق صحیح فرض شود (با توجه به عدم احاله فرض محال)، اختلاط بین وجود و ماهیت اختلاف در دادرسی مستشهد منه به هیچ ترتیبی قابل توجیه نیست. به عبارت دیگر، فرضاً که وجود اختلاف در موقع ثبت دادخواست توسط قضات موافق احراز نشده باشد (که البته عدم احراز یک چیز با فقدان آن ملازمه ندارد)، چگونه ماهیت آن امر غیر محرز از دید آن قضات پنهان مانده است؟ اگر آن امر غیر محرز فاقد ماهیت بوده است (که این نیز محال است)، یعنی همه آن مجادلات و بعضاً مغالطات بر سر مسئله‌ای

مسئله دهم: آیا تشخیص بداهت یک پدیده در حقوق بین‌الملل به مجرد اعتقاد است و محتاج اقامه دلیل نیست؟^۱ یکی از مسائلی که در حقوق بین‌الملل از اهمیت خاصی برخوردار است، مسئله تشخیص بداهت موضوعات است. اختلاف در بداهت در حقوق بین‌الملل امری واقع است و ریشه آن در تحمیل مجرد اعتقاد اعضاء هیأت حاکمه دولت‌ها. به عبارت دیگر، به نظر قلمرو بدیهیات منطقی^۲ در حقوق بین‌الملل مضیق بوده و حدود آن حتی از برخی اولیات علمی متجاوز نیست، چرا که همواره سیاسیون بر سبیل تحصیل منافع بیشتر تصدیق امور واقع را به نفع خود مصادره می‌نمایند. فایده مترتب بر حلّ صحیح این مسئله کشف استغناء از استدلال در اموری است که وضع طبیعی آن هر گونه تصوّر یا تصدیق خلاف خود را بی اعتبار می‌سازد.

مسئله یازدهم: مبنای منطقی تفکیک اختلافات بین‌المللی به حقوقی و سیاسی مبنای چیست؟ در اوایل قرن بیستم میلادی و پس از تأسیس دیوان دائمی دادگستری بین‌المللی مسئله کلاسیک نوع اختلافات بین‌المللی قابل ارجاع به نهاد داور و خصوصاً قضائی زیر بیرق اصل «قاضی مقتدر ممیزی مهمات نیست»^۳، رونق تازه‌ای گرفت. کسانی مانند مرحوم مورگنتاؤ^۴ قائل به این شدند که موضوعات اختلافی مربوط به منافع حیاتی قابل ارجاع به نهاد مذکور نیست و البته مقدمه چنین حکمی امکان تفکیک اختلافات بود. محققانی دیگر نیز از جمله و خاصه مرحوم لوترپاخت^۵ دست به قلم شده و از اساس تفکیک مزبور را ممتنع دانستند. (Lauterpacht, 2011: 5-6) مع الوصف، اغلب دولتمردان و برخی علماء در مواضع امکان با طرح مطالبی مساعی خود را در زنده نگاه داشتن آن بحث تا زمان معاصر معمول نموده‌اند. مباحث مقدماتی در قضایای ترافی و ارشادی مطرح در دیوان بین‌المللی دادگستری از جمله مواضع این امکان است. مثال تازه آن «قضیه ارشادی مربوط به تکالیف اسرائیل»^۶ در قبال بود و نمود ملل متحد، سایر سازمانهای بین‌المللی و دولت‌های ثالث در قلمرو فلسطینی اشغال شده^۷ است. در نظر مشورتی مذکور اکثریت اعضاء هیأت قضات خود را قادر به قبول استدلال از ماهیت سیاسی قضیه نیافته و با برقراری نسبت تباین فیما بین ماهیات سیاسی و حقوقی، واقع پرسش مجمع عمومی را واجد مدلول سیاسی و ماهیت آن را حقوقی^۸ دانستند.

نتیجه گیری

توسّل به موازین منطق و لزوم اقامه برهان در حقوق بین‌الملل در نوشته‌های علماء طراز اول پارسی‌نویس امری است مسلّم که از حیث خطابی موجب اقناع ذهن بر صحت چنین استلزامی است (اقناع خطابی). در میان علماء مهتر مغرب زمین (خاستگاه فرهنگی حقوق بین‌الملل) موضوع بحث با خرق مرزهای شایستگی به بایستگی بالغ گردیده است (حکم قیاسی). فضای محاط بر همه این بحث‌ها - احاطه در هر سه وجه تاریخی، جغرافیایی و فرهنگی - که مشحون از ماده حیات‌بخش فروغ آن فانوس فروزان است، چیزی نیست جز منطقی به وسعت ششصد سال قبل از میلاد تا امروز (برهان مؤلف از مقدمات اقدام). نویسنده با قبول لزوم تطابق فنون و قواعد آن منطق با مقتضیات حالی و فعلی حقوق بین‌الملل (اصل تناسب)، ضمن طرح ده مسئله در این مقاله مختار از مجموعه‌ای مشتمل بر یکصد و شصت و شش مسئله منتخب از مجموعه‌ای وسیعتر، از مخالفین دعوت نموده است که بگویند اگر بر پاسخ صحیح - که مولود معرفت منطقی است - به این مسائل که به مثابه جرعه‌ای از لجه مسائل حقوق بین‌الملل است، جز با رجوع به موازین علم منطق، راه دیگری متصور است، بر صحت ادّعاء خود احتجاج نمایند (برهان خلف)، هر چند استحکام مسائل مطروحه و اغلاق اجابت غیرمنطقی آن از چنان

فاقد ماهیت انجام شده است؟! تناقض از این آشکارتر؟ لاوجود، لاماهیت است و ماهیت، ضروری وجود. چگونه آن قضات با نادیده گرفتن ماهیت، وجود را به بحث گذاشته، فساد آن را نتیجه گرفته و فساد منتج را به ماهیت امر تسری داده‌اند؟

^۱ دلیل نخواستن یک چیز با استغناء آن از استدلال ملازمه ندارد. چه بسیارند دلایلی که فقط ابراز می‌شوند بی آن که مقدمه استدلالی قرار گیرند، مانند آن که وجود نور در روز آفتابی دلیل وجود آفتاب است بی آن که محتاج استدلال باشد.

^۲ بدیهیات منطقی این شش قسم است: اولیات؛ فطریات؛ مشاهدات؛ متواترات؛ حدسیات؛ تجربیات.

^۳ De maximis non curat praetor.

^۴ Hans Joachim Morgenthau.

^۵ Hersch Lauterpacht.

^۶ اسرائیل در نظر نگارنده این مقاله، دولت نیست.

^۷ Obligations of Israel in relation to the presence and activities of the United Nations, other international organizations and third States in and in relation to the occupied Palestinian territory, Advisory Opinion, 22 October 2025; in: <https://www.icj-cij.org/index.php/case/196> (Accessed on 29-Dec-25 01:50:23 PM.).

^۸ مادّی و غائی.

بدهتی برخوردار می‌باشد که موجب سدّ سبیل مجاهد در اصل استلزام صحت استدلال در حقوق بین‌الملل به استعمال فنون و قواعد منطق است. غایت سخن آن که نویسندگان در این مقاله با اقامه چهار فرمود برهان مؤلف، برهان خلف، قیاس، خطابه و استناد به یک اصل - تناسب - کوشش نمود ضمن بطلان فرضیه رقیب دائر بر استغناء اصحاب حقوق بین‌الملل از استعمال فنون و قواعد علم منطق، ثابت نماید که خصوصاً قضات و داوران بین‌المللی در روند دادرسی محتاج سلوک استدلالی و اعمال فنون و قواعد علم منطق بوده و نمی‌توانند به هر نحو باب طبع شخص خود منابع، اصول و قواعد حقوق را تفسیر و اتخاذ تصمیم نمایند، چرا که رابطه فیما بین دو علم حقوق بین‌الملل و منطق استلزام اولی به دومی است.

منابع

۱. اندلسی، ابو الولید محمد ابن احمد (ملقب به ابن رشد) (بی تا). *منطق ابن رشد*. تهران: کتابخانه مجلس شورای ملی (سابق). نسخه خطی. شماره ثبت ۳۹۸۸.
۲. پورسینا، ابوعلی حسین بن عبدالله بن حسن بن علی بن سینا (بی تا). *شفاء*. تهران: کتابخانه مجلس شورای ملی (سابق). نسخه خطی. شماره فهرست ۴۰۲۴.
۳. الطوسی، ابو جعفر محمد ابن محمد ابن الحسن (ملقب به خواجه نصیرالدین طوسی) (۱۳۶۷). *اساس الاقتباس*. به تصحیح مدرّس رضوی. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۴. فلسفی، هدایت الله (۱۳۷۰). روش‌های شناخت حقوق بین‌الملل. *فصل‌نامه تحقیقات حقوقی*. ۱ (۹)، ۵۰-۶۰.
۵. فلسفی، هدایت الله (۱۳۹۶). *سیر عقل در منظومه حقوق بین‌الملل، اصول اساسی روش‌شناسی حقوق بین‌الملل*. تهران: فرهنگ نشر نو.
۶. میرعبّاسی، باقر (۱۳۸۷). *دادرسی‌های بین‌المللی، مسائل روز، چکیده آراء و اسناد*. تهران: جنگل.

References

- 1- Al-Tusi, A.N (1988). *Basis of quotation, corrected by Madrass Razavi*, Tehran, Tehran University Press, third edition. (in persian)
- 2- Falsafi, H (2015). *The Path of Reason in the System of International Law, Basic Principles of International Law Methodology*; Tehran, Farhang Nashrno Publishing House, Second Edition. (in persian)
- 3- Lauterpacht, H (2011). *The function of law of the international community, Introduction by Martti Koskennirmi*, Oxford, Oxford university press.
- 4- Mir Abbasi, B (2008). *International Proceedings, Current Issues, Abstracts of Opinions and Documents*, Tehran, Jangal, Volume 2, First Edition. (in persian)

English articles

- 1- Dominicé, C (1984). Methodology of International Law; *Encyclopedia of public International Law*, 7, p.334-400.
 - 2- Falsafi, H (1991). Methods of Understanding International Law, *Legal Research Quarterly*, 1(9), p. 50-60. (in persian)
 - 3- Crawford, J (2001). Articles on Responsibility of States for Internationally Wrongful Acts, *Audiovisual Library*, <https://legal.un.org/avl/ha/rsiwa/rsiwa.html>.
 - 4- Vienna Convention on the Law of Treaties , https://treaties.un.org/Pages/showDetails.aspx?objid=080000028003902f&clang=_en.
 - 5- Obligations concerning Negotiations relating to Cessation of the Nuclear Arms Race and to Nuclear Disarmament (Marshall Islands v. India) <https://icj-cij.org/case/158>.
 - 6- Obligations concerning Negotiations relating to Cessation of the Nuclear Arms Race and to Nuclear Disarmament (Marshall Islands v. Pakistan) <https://icj-cij.org/case/159>.
 - 7- Obligations concerning Negotiations relating to Cessation of the Nuclear Arms Race and to Nuclear Disarmament (Marshall Islands v. United Kingdom) <https://icj-cij.org/case/160>.
- Obligations of Israel in relation to the presence and activities of the United Nations, other international organizations and third States in and in relation to the occupied Palestinian territory <https://www.icj-cij.org/index.php/case/196>